

رفتار با معتادین بجرم

اعتیاد بجرم از لحاظ نظم اجتماع نهایت درجه اهمیت را داراست. زیرا مجرمینی هستند که ارتکاب بجرم را برای خود بکنوع عادت و حرفه کرده‌اند و خطر مستمری را برای امنیت عمومی ایجاد میکنند. متأسفانه جامعه ما، نه تنها این افراد بدبخت را نمیتواند از مملکت‌های که در آن سقوط کرده‌اند نجات بخشد، بلکه روز بروز بر عده آنها افزوده میشود. لذا قانون‌گذاران و مسئولین امور ما باید بکمک این افراد آمده و با وضع قوانین مجازاتی، خاصه این دسته از مجرمین، آنها را از این انحراف خطرناک نجات داده، سعی نمایند که با روش‌های صحیح آنها بزندگی درست در جامعه عادت دهند.

تعریف مجرم معتاد و علل اعتیاد بجرم

معتاد بجرم مجرمی است که پس از تحمل يك محکومیت قطعی جزائی و کشیدن یا نکشیدن مجازات آن باز مرتکب بزه‌های جدید گردد، البته مقصود از اعتیاد بجرم آن تمایل فزینگی به ارتکاب جرم که مثبتیون ایتالیائی بدان معتقد هستند نیست. بلکه مقصود از معتادین بجرم آن دسته از بزهکارانی است که در نتیجه شرایط نامطلوب و نامساعد محیط بطرف جرم رانده شده‌اند و پس از ارتکاب جرم اولی، تمایل بارتکاب جرم در آنها تقویت یافته، بنحوی که بزهکاری برای آنان يك نوع عادت، حرفه و وسیله امرار معاش گردیده است.

جامعه شناس معروف، گابریل تارد Gabriel Tarde در کتاب خود بنام *Criminalite Comparée* اظهار عقیده میکند که اعتیاد بجرم نتیجه قانون « تقلید بشر از نفس خود » میباشد. یعنی بشری که یکبار مرتکب جرم گشته، در اثر حس تقلید از خود که در او هست مرتکب سایر بزه‌ها نیز میگردد و این تمایل به بزهکاری در او رفته رفته قوی گردیده تا وقتی که میشود این فرد را « بزهکار حرفه‌ای » دانست.

این نظر تارد بطور مطلق صحیح نیست. زیرا شرایط زندگی در محیط اجتماعی است که اعتیاد بجرم را باعث میشود. دلیل این ادعا آنست که مضرترین مجرمین مرتکبین جنایات مهم نیستند. برعکس تکرار جرم اغلب کار مرتکبین جنحه‌هایی است از قبیل دزدی

کلاه برداری، ول گردی‌های خاص (در کشورهای که ولگردی جرم محسوب میشود)
 وغیره میباشد . مثلاً در کشوری مثل سوئد که در آن جنایت بسیار نادر و شماره مجرمین
 خیلی کم است ، جمع محبوسین در زندانها ، بعلت تکرار جرم ، را مرتکبین تکرار جرائم
 علیه مالکیت تشکیل میدهند . مثل دزدانی که بعلت احتیاج یا ضعف اراده مرتکب جرم
 شده‌اند ، یا کلاه بردارانی که مریض و معتاد جرمند . پس عامل اصلی تکرار جرم و بالنتیجه
 اعتیاد بجرم ، ضعف اراده اخلاق یا تنبلی و در بسیاری از موارد احتیاج است احتیاج است که فرد را
 وادار میکند که بزهکاری را وسیله امرار معاش قرار دهد تا حدی که بزهکاری تنها
 حرفه او شود .

البته این امر مسلم است که هر قدر بر شماره بزههای ارتكابی افزوده شود ، تمایل
 بجرم هم نزد مجرم قوی تر میگردد . و این مربوط به علل روانشناسی و همچنین مشکل شدن
 زندگی بوضع عادی ، برای مجرم ، در جامعه میباشد .



طرز تشخیص معتادین بجرم

برای دفاع از جامعه در مقابل اعتیاد بجرم . بایستی طبق ضابطه‌ای مجرم معتاد را
 تشخیص داد . سپس او را ، طبق قانون و مقررات ، بطور دائم و یا موقت از محیط اجتماعی
 دور ساخت . درباره این تشخیص در کشورهای مختلف نظریات گوناگون وجود دارد و
 بالنتیجه قوانین کشورهای نیز تحت تأثیر این نظریات مختلف میباشد .

در سوئد با وجودی که بیش از بیست سال است که دادرسان و پزشکان با همکاری
 نزدیک یکدیگر در مورد مسائل فوق بمطالعه و عمل مشغولند . معذک تجریبات آنان
 باندازه کافی بسط نیافته است و این معاول علت عده بزهکاران مورد نظر میباشد در این
 کشور نظریه تشخیص بین ، معتاد بجرم ، مجرم غیر عادی ، مجرم حرفه‌ای ، مجرم الکلی
 وغیره پذیرفته نیست . بنظر جرم شناسان سوئدی اینها کم و بیش انواع مشابه هم هستند
 با وجود این حقوق سوئد مرتکبین تکرار جرم را معتاد بجرم محسوب و آنها را بدو
 دسته تقسیم مینماید : دسته اول آنانکه دماغاً مریض نیستند ولی در عین حال کاملاً عادی
 هم نمیباشند . دسته دوم آنان که کاملاً عادی هستند و بر طبق این تشخیص برای هر دسته
 طرز رفتار خاصی را حکم میکند .

در فرانسه روش اماره مطلق ؛ غیر قابلیت اصلاح مجرم وجود دارد که از تأثیر
 هر گونه دلیل مخالف بر کار میباشد ، یعنی هرگاه بزهکاری در ظرف مدت معینه در
 قانون تعداد و انواع جرائم معینی را مرتکب شود معتاد بجرم محسوب و از جامعه طرد
 میگردد . بدون اینکه برای قاضی کوچکترین اختیار و حق بررسی و انتقاد باقی بماند
 (قانون ۱۸۸۵م ۳۷ در باره مرتکبین تکرار جرم) یعنی در حقیقت این روش فرانسوی که

رفتار با متادین

روش خودکار است که اراده قاضی در آن بهیچوجه دخالت ندارد. عیب بزرگی که میتوان باین طرز تشخیص گرفت اینست که در بعضی موارد ممکن است که این امساره قانونی صحیح و بحق نباشد. در اینصورت يك مجرمی که قابل اصلاح بوده بطرز خشن و بیرحمانه‌ای از جامعه مطرود شده است باین علت است که سایر قانون گذاران معاصر در تقلید از این قانون تردید کرده و از آن مابوس شده اند. در عوض حسن این روش اینست که از استبداد نظر قاضی و خطرات آن برکنار می‌باشد.

قانون جزای ایتالیا، مصوب سال ۱۹۳۰ روشی کاملاً خلاف روش فرانسوی ایجاد نموده است بموجب این قانون تشخیص مجرم معتاد با قاضی است و قاضی در این باره دارای اختیار کامل میباشد. در این جا مقنن نمیخواهد که اعتیاد بجرم حتماً با ارتکاب تعداد و انواع بزهای معین در زمان محدودی ثبوت رسد بلکه کافی است که اعتیاد بجرم بالقوه وجود داشته باشد. کافی است که تمایل بزهکاری. بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با جرم در نتیجه آزمایشهای روانشناسی و فیزیولوژیکی که لومبروزو (Lombroso) صحت آن را تأیید میکند. مسلم گردد. بدین ترتیب طبق روش ایتالیائی اعتیاد بجرم همان تمایل غریزی و فطری بزهکاری است. و مجرم معتاد همان منحرف اخلاقی است که لومبروزو «بزهکار مادر زاد» مینامد. بالتسبیح در قانون جزای ایتالیا از لحاظ رفتار با مجرم تمایل بجرم و تکرار جرم مشابه هم اند در حالیکه از لحاظ میزان مجازات متفاوتند.

بالاخره بعضی قانونگذاران بین روش فرانسوی و ایتالیائی راه حل ثالثی پیدا کرده اند که منطقی تر و تلفیقی است از این دو روش بدین ترتیب که برای تعیین معتاد بجرم تعداد و انواع جرائم و همچنین فواصل ارتکاب آنها را قانون معین می نماید ولی در عین حال قاضی اختیار دارد که هرگاه لازم نداند مجرم را معتاد تشخیص ندهد، با وجودی که جرائم معینی را مرتکب شده باشد این اختیار قاضی عیب خود کاری روش فرانسوی را جبران می نماید یعنی مانع میشود که مجرمی بناحق و خلاف واقعیت معتاد محسوب گردد.

طرز مبارزه با اعتیاد بجرم

همانطور که طرز تشخیص بزهکار معتاد در کشورها مختلف است، عکس العملی که اعتیاد بجرم در این کشور برانگیخته است نیز متفاوت و تابع شرایط خاص هر کشور است. ولی يك چیز در قوانین تمام کشورهایی که تدابیری برای مبارزه با اعتیاد بجرم اندیشیده اند مشترک است و آن نامحدود بودن مدت حکم میباشد. حکم نامحدود حکمی است که مدت مجازات در آن معین نباشد و این قبیل احکام دو نوعند: مطلق و نسبی حکم نامحدود مطلق آن است که در آن اصلاً مدت قید نشده و جنبه دائمی داشته باشد. یعنی مجرم برای ابد از محیط اجتماعی دور میشود (قانون ۲۷ مه ۱۸۸۵) در صورتیکه در حکم نامحدود نسبی حداقل و حد اکثر مدت مجازات تعیین میشود (مانند قذف کردن اقامت مجرم در بعضی نواحی که در حقوق فرانسه میباشد) در اینجا مقامات اداری، یعنی

در حقیقت مقامات عالی پلیس، در باره مدت، با در نظر گرفتن صلاح جامعه، تصمیم مقتضی اتخاذ میکنند.

در فرانسه عکس العمل در مقابل متادین بجرم، ایجاد یک نوع مجازات تکاملی وابدی (نامحدود)، بمنظور تبعید وطررد بزحکار معتاد از جامعه، بنام Rélégation میباشد. این که ما در اینجا لفظ مجازات را بکار برده ایم صحیح نیست زیرا این اختراع قانونگذاری قانون ۲۷ مه ۱۸۸۵، مجازات محسوب نمیکرد بلکه وسیله و تدبیری بمنظور حفظ امنیت در کشور میباشد. ورژیم آن مانند حبس سلولی نبوده بلکه عبارت است از داخل کردن بجرمین در کلنیهای کشاورزی و با بازداشت گاههای کار اجباری. تا قبل از جنگ دوم جهانی متادین بجرمی که محکوم بطرد از اجتماع میشدند بمستعمرات فرانسه خصوصاً «کالدونی جدید» فرستاده میشدند ولی بروز جنگ و قطع طرق ارتباطی دریایی باعث شد که فرانسویها از فرستادن مطرودین بمستعمرات صرفنظر نمایند و بموجب قانون ۶ ژوئیه ۱۹۴۲ نگاهداری آنان را در موسسات زندانی فرانسه ترتیب دهند. امروز در زندانهای فرانسه محله ای مخصوص این قبیل مجرمین میباشد که بطور موقت با اجبار بکار در آنجا پسر میبرند. و البته نسبت به سایر زندانیها آزادی بیشتری را دارا هستند.

عیب سیستم فرانسوی، همانطور که در بالا گفته شد، خودکار بودن آن در طرد مجرم از اجتماع است. خوشبختانه امروز با اتخاذ تدابیر مفید سعی شده است که این نقص برطرف گردد. قانون ۶ ژوئیه ۱۹۴۲ بمتادین بجرم و مرتکبین تکرار جرم اجازه میدهد که در صورت نشان دادن رفتار درست پس از سه سال (بعد از ختم آخرین مجازات) مشروطاً آزاد شوند. یعنی هرگاه مجرمی با رفتار خود ثابت نمود که روش تسادیبی و سوسه دراو اثر کافی بخشیده است آزاد میگردد، منتهی آزادی او مشروط باین است که در ظرف مدت بیست سال مرتکب جرم تازه ای نشود و در بعضی نواحی که پلیس معین مینماید اقامت نگزیند، البته کمیته ای با شرکت اولیاء زندان و نماینده دادسرا رفتار مجرم را مراقب هستند. در صورتیکه از آزمایش صحیح و درست بیرون آمده، قانون باو اجازه میدهد که در تحت شرایطی بطور عادی، بدون هیچ محدودیتی، بتواند در جامعه زندگی نماید.

در ایتالیا نیز از این ابتکار فرانسویها تقلید شده است (قانون ۱۹۳۰) یعنی پس از اینکه قاضی تشخیص داد که مجرم معتاد بجرم است او را بموسسات مخصوص تأمینی که برای نگاهداری این افراد میباشد میبرند. این روش کاملاً مانند روش فرانسوی است منتهی از ابتدا ایتالیائیها از فرستادن مجرمین به مستعمرات خودداری نموده و آنها را در مؤسسات موجود در ایتالیا نگاهداری کردند.

ماده ۴۲ قانون جزای سوئیس، مصوب سال ۱۹۳۸، در باره متادین بجرم، بجای مجازات، بازداشت تأمینی غیر معد و در احکم میکند. حد اقل این بازداشت احتیاطی مدت معینه در قانون برای مجازات عمل میباشد. پس از ختم این مدت اگر مجرم اصلاح شده بنظر رسید مقامات صالح میتوانند برای مدت سه سال آزادی شروط به او اعطا کنند.

در سوئد نیز با وجودیکه شماره متادین بجرم بسیار کم و از شماره انگشتان دست تجاوز نمیکند (چنانکه در ظرف چندین سال تعداد آنها دوبا سه نفر بوده است. چون معمولاً اعتیاد بجرم بعلت وضع دماغی غیر عادی میباشد. و این قبیل مجرمین غیر عادی هم در تیمارستان بوده و جزو شمارش متادین بجرم محسوب نمیگردد) بمسئله اعتیاد بجرم اهمیت فوق العاده داده میشود. بموجب قانونی که در اول ژانویه ۱۹۴۶ بموقع اجرا گذاشته شده است در مورد معتاد بجرم تصمیمات تأمینی (۱) اجرا میشود نه مجازات یعنی جامعه بعضی که درک کرد که فلان مجرم در مقابل مجازات حساس نیست با دارای ضعف حساسیت است، فوراً او را در مؤسسات احتیاطی و تأمینی نگاهداری میکنند نه در زندان. زیرا با اجرای تصمیمات تأمینی است که میتوان با اعتیاد بجرم مبارزه کرد و از سرایت آن جلوگیری نمود.

کنگره بین المللی حقوق جزا که در سال ۱۹۳۶ در بروکسل تشکیل شد، آرزو کرد که تمام قوانین جزائی شامل تصمیمات تأمینی شوند. منتهی برای احتراز از عیبی که در بعضی قوانین مانند قانون فرانسه وجود دارد کنگره تصمیم گرفت که قاضی اختیار کامل داشته باشد که با در نظر گرفتن شرایط جرم، شخصیت جانی و اینکه آیا قابل اصلاح میباشد، بین مجازات و تصمیمات تأمینی یکی را حکم دهد.



بطوریکه میبینیم امروز همه متفق هستند بر اینکه باید بین معناد بجرم با سایر مجرمین فرق گذاشت. نباید بدون تفاوت بتمام محکومین یک رژیم مجازاتی را تحمیل نمود. بایستی مجرمین معتاد را در مؤسسات مخصوص تأمینی داخل کرده هم آنان را از محیط اجتماعی دور نمود و هم در تأدیب و اصلاح آنان کوشید. زیرا همانطور که قبلاً گفته

۱) - مقصود از تصمیمات تأمینی (mesure de sureté) روش داخل کردن متادین بجرم در مؤسسات مخصوصی است غیر از زندان. حسن این روش آنست که در عین دور نگاهداشتن محکوم از محیط اجتماعی، وی از آزادی محدودی در محیط این مؤسسات بهره مند بوده و برای او امکان بازگشت بزندگی عادی، در صورت اصلاح و تأدیب، وجود دارد.

شد اینان اغلب در نتیجه احتیاج مرتکب جرم شده و بزهکاری را پیشه خود قرار دادند . اگر جامعه بتواند در این مؤسسات تأمیننی کوشش کافی برای تأدیب و اصلاح آنان بعمل آورد و همچنین بآنان شغلی بیاموزد تا بتوانند بطور عادی و شرافتمندانه زندگي کنند ، بهترین وسیله را برای مبارزه با اعتیاد بجرم پیدا کرده است .

متأسفانه در قانون مجازات عمومی ما تنها چاره‌ای که برای مبارزه با اعتیاد به جرم اندیشیده شده است تعیین اقامت اجباری میباشد (بند ۳ ماده ۲۵ ق . م . ع) :

« در مورد این اشخاص (مقصود کسانیکه بیش از دو سابقه محکومیت جنائی و جنبه‌ای دارند) محکمه باید حکم دهد که محکوم بعد از انقضای مدت محکومیت در یکی از نقاطی که از طرف دولت معین میشود توقف اجباری نماید . تعیین مدت توقف اجباری بنظر وزیر عدلیه بوده ولی نباید از دهسال تجاوز کند . بلاوه دولت میتواند حکم محکومیت این محکومین را نیز در همان نقطه اجرا نماید .

قانون مجازات عمومی ما نیز روش حکم نامحدود نسبی را پذیرفته است .

ولی در این قانون بهیچوجه بچگونگی رفتار با مجرم در مدت توقف اجباری اشاره‌ای نشده است . یعنی در حقیقت مجرم پس از ختم مجازات بطور عادی ، منتهی در نقطه‌ای غیر از محل سکونت دائمی اش بسر میبرد . برای او این تصمیم دارای هیچ جنبه اصلاحی و تأدیبی نیست و برای جامعه نیز مشرثری نمیباشد .

برای مثال میتوان اعتیاد به بزه چاقو کشی را یادآور شد که نه تنها از بین نرفته بلکه بهمان شدت سابق وجود دارد . پس آنچنان چاره‌ای مفید خواهد بود که بتواند ساختمان فکری بزهکار را تغییر داده او را سالم و درست تحویل جامعه دهد . قانونگذاران ما باید ، با استفاده از تجربیات و مطالعات جرم‌شناسان خارجی ، و با در نظر گرفتن شرایط خاص کشور ما سعی نمایند راه حل و چاره‌ای برای مبارزه با اعتیاد بجرم پیدا نمایند .

